**اخلاق توحیدی**

روش علامه طباطبایی در مبانی اخلاق و تزكیه نفس؟

جواب سوالی كه مطرح نموده اید طولانی می باشد و نمی توان به همه ی موارد آن اشاره كرد ،اما به نكاتی چند در این مورد اشاره می نماییم:  
برای آگاهی از روش علامه طباطبایی در تزكیه ی نفس به كتاب لب اللباب علامه طهرانی مراجعه نمایید. همچنین در مورد زمینه ی تهذیب نفس در المیزان می توان گفت علامه طباطبایی تعریفی از تزكیه نفس ارائه می‌دهد كه با تعریف دیگران تفاوت اساسی دارد؛ چراكه در آن، همه هدف‌ها به یك هدف، كه آن رسیدن به خداوند متعال است، منتهی می‌شود.  
در روش ارائه شده از سوی علامه طباطبایی رذایل اخلاقی به جای دفع و درمان با رفع از بین می‌رود، به این معنا كه دیگر رذایل اخلاقی مطرح نمی‌شود تا انسان در میان انبوه رذایل برای درمان، متحیر و سرگردان باشد. بنابراین میان روش ابتكاری علامه با مطالب ارائه شده در كتب اخلاقی تفاوت اساسی وجود دارد. از آنجا كه مفهوم تزكیه مفهومی قرآنی است، و علامه طباطبایی به‌عنوان یك عارف، خود مسیر تزكیه و تهذیب نفس را پیموده و در عمل آن را مورد توجه قرار داده است.  
مفهوم‌شناسی تزكیه  
واژه تزكیه با مشتقات و ساختارهای گوناگون، 25 بار در قرآن كریم به‌كار رفته است. در این میان بیشترین كاربرد در حوزه استعمال این واژه در قرآن كریم، به ساختار مضارع اختصاص یافته است.  
معنای لغوی تزكیه  
واژه تزكیه از ریشه «زكو» در لغت به معانی مختلفی به‌كار رفته است، برخی از این معانی، معنای اصلی آن و برخی آثار و لوازم آن می‌باشند. مقاییس اللغه «زكو» را به‌معنای رشد و نمو و طهارت دانسته و می‌نویسد: «(زَكَوَ) اصل یدلّ علی نماء و زیادة. و یقال الطهارة زكاة المال». (ابن‌‌فارس، 1410: 3 / 18 ـ 17)  
راغب اصفهانی، زكاة را به‌معنای رشد و نمو حاصل از بركت الهی می‌داند كه هم در امور دنیوی و هم در امور اخروی معتبر است. سپس با ذكر آیه شریفه «وَأ‌َقِیمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» بیان می‌كند كه، به وسیله تزكیه و طهارت نفس، انسان شایسته دارای اوصاف محموده در دنیا و برخورداری از اجر و ثواب در آخرت می‌شود. (راغب اصفهانی، 1412: 381)  
مصطفوی معنای اصلی این ماده را دور ریختن چیزی كه حق نیست و خارج كردن آن از متن سالم می‌داند، مانند: از بین بردن صفات رذیله از قلب، خارج كردن گناهان و اعمال ناپسند از برنامه حیات انسانی و ﭘرداخت حق الناس از مال و ... وی مفاهیم رشد، افزایش، اصلاح، طهارت، بركت و لیاقت را از لوازم و آثار تزكیه ـ نه از اصل و حقیقت تزكیه ـ می‌داند. (مصطفوی، 1360: 9 / 133)  
علامه طباطبایی در تفسیر سوره مباركه جمعه، ذیل آیه «وَ یزَكِّیهمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه / 2) می‌نویسد:  
كلمه «تزكیه» كه مصدر «یزكیهم» است، مصدر باب تفعیل بوده و مصدر ثلاثی مجرد آن «زكات» می‌باشد، كه به‌معنای نمو صالح است، رشد و نموی كه به همراه خیر و بركت باشد. (طباطبایی، 1417: 19 / 266)  
همچنین ایشان در تفسیر سوره اعلی ذیل آیه «قَدْ أ‌َفْلَحَ مَنْ تَزَكَّی» (اعلی / 9) تزكیه را به‌معنای در جستجوی پاك شدن دانسته و می‌نویسد: «التزكی هو التطهر و المراد به التطهر من ألواث التعلقات الدنیویة الصارفة عن الآخرة» (طباطبایی، 1417: 20 / 270) بنابراین معنای لغوی تزكیه، منحصر به دو معنا می‌شود؛ یكی رشد و نمو و دیگری به‌معنای طهارت.  
معنای اصطلاحی تزكیه  
علامه طباطبایی تزكیه را به‌معنای تطهیر و از بین بردن پلیدی‌ها و آلودگی‌ها ـ اعم از اعتقادات فاسد مانند: شرك و كفر، و ملكات رذیله مانند تكبر و بخل، و اعمال فاسد و شنیع همچون: كشتن، زنا و شرابخواری ـ می‌داند. ایشان در تفسیر آیه 151 سوره بقره می‌نویسد: «التزكیة هی التطهیر، و هو إزالة الأدناس و القذارات، فیشمل إزالة الاعتقادات الفاسدة كالشرك و الكفر، و إزالة الملكات الرذیلة من الأخلاق كالكبر و الشح، و إزالة الأعمال و الأفعال الشنیعة كالقتل و الزنا و شرب الخمر». (طباطبایی، 1417: 1 / 331)  
همچنین ایشان در تفسیر سوره جمعه ذیل آیه «وَ یزَكِّیهمْ وَ یعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ» (جمعه / 2) بعد از بیان معنای لغوی تزكیه، تزكیه مردم به وسیله پیامبراكرم| را این‌گونه تفسیر می‌كند كه، آن حضرت مردم را به رشد و نموی صالح رهنمون می‌نماید، آنها را به اخلاق فاضله و اعمال صالحه عادت می‌دهد، و در نتیجه، آنها را به كمال انسانی رسانده، و سعادت دنیوی و اخروی را برای آنها به ارمغان می‌آورد. همچنین در تفسیر سوره اعلی ذیل آیه «قَدْ أ‌َفْلَحَ مَنْ تَزَكَّی» (اعلی / 9) تزكیه به‌معنای پاك شدن از لوث تعلقات مادی دنیوی آمده كه انسان را از امر آخرت منصرف كرده و مشغول تمتعات دنیوی می‌كند. (طباطبایی، 1417: 20 / 270)  
علامه طباطبایی در تفسیر سوره شمس، آراستن نفس به زیور تقوا را، تزكیه نفس و تربیت صالح می‌داند و می‌نویسد: «فتحلیة النفس بالتقوی تزكیة و إنماء صالح و تزوید لها بما یمدها فی بقائها قال تعالی: وَ تَزَوَّدُوا فَإ‌ِنَّ خَیرَ الزَّادِ التَّقْوی وَ اتَّقُون‌ِ یا أ‌ُولِی الأَلْباب‌ِ»، (بقره/197) «و أمرها فی الفجور علی خلاف التقوی». (طباطبایی، 1417: 20 / 298)  
با بررسی مطالب مختلفی كه در تفسیر المیزان در مورد تزكیه نفس مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت كه علامه طباطبایی پاك‌سازی نفس از رذایل اخلاقی ـ كه این پاك‌سازی نفس، شامل همه ابعاد وجودی انسان، اعم از اعتقادات، ملكات، اعمال و حتی اموال می‌باشد ـ را تزكیه نفس می‌داند، كه این تزكیه مبتنی بر الهام تقوی و فجور از ناحیه خداوند متعال می‌باشد و در نتیجة این تقوی، كمال انسانی انسان، به فعلیت رسیده و در دنیا و آخرت به سعادت و رستگاری می‌رسد. بنابراین تزكیه یعنی كامل كردن نفس و حذف نقایص و زواید كه نتیجه آن حصول كمال برای نفس است. بنابراین می‌توان نتیجه تزكیه را حصول كمال حقیقی برای نفس دانست؛ كه این امر باعث فلاح و سعادت حقیقی انسان در دنیا و آخرت می‌گردد.  
اخلاق مشهور  
علامه طباطبایی در مباحث اخلاقی جلد اول المیزان علم اخلاق برمبنای نظر مشهور علمای اخلاق را این‌گونه تعریف می‌كند:  
علم اخلاق پیرامون ملكات انسانی ـ كه مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی است ـ بحث كرده، و هدف آن شناسایی ملكات نفسانی خوب و با فضیلت از ملكات پلید و رذیله می‌باشد تا انسان‌ها بعد از شناخت آنها، خود را با فضائل كه مایه كمال است، بیارایند و از رذائل كه مایه نقص است، پیراسته كنند. (طباطبایی، 1417: 1 / 371)  
ایشان معتقد است كه علم اخلاق علاوه بر اینكه هر یك از صفات اخلاقی را تعریف و تبیین می‌كند، افراط و تفریط صفات اخلاقی را نیز مشخص نموده، و راهكار تخلق به آن فضیلت را، از طریق علم (شناخت درمانی) و عمل (رفتار درمانی) و به عبارت دیگر، «تلقین» و «تكرار» بیان می‌دارد. (همان: 373)  
وحدت تزكیه نفس با اخلاق توحیدی قرآن كریم  
تزكیه نفس با اخلاق برمبنای نظر مشهور علمای اخلاق دو بحث كاملاً بیگانه و جدا از یكدیگرند و از میان سه مسلك اخلاقی كه علامه طباطبایی بیان نموده، مسلك اول و دوم؛ یعنی مسلك فلاسفه و مسلك انبیاء، ذیل اخلاق مشهور قرار می‌گیرند؛ اما مسلك سوم كه اخلاق توحیدی قرآن كریم است، بسیار متعالی‌تر از این دو مسلك است؛ چراكه در مسلك سوم فواید و مطامع دنیوی و اخروی هدف نیست بلكه افق دید این مسلك، متوجه خداوند تبارك وتعالی است. اخلاق توحیدی قرآن همان چیزی است كه در ادبیات قرآن با عنوان تزكیه نفس مطرح شده است. بنابراین اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق، با تزكیه نفس دو بحث جداگانه هستند، و اخلاق توحیدی قرآن كریم منطبق بر تزكیه نفس است؛ زیرا اخلاق در قرآن كریم با عنوان تزكیه نفس بیان شده است.  
مسالك اخلاقی  
چنانكه بیان شد علامه طباطبایی پس از مطرح كردن مباحث اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق و تعریف اخلاق، مسالك اخلاقی را در سه مسلك و روش ارائه می‌دهد. مسلك اول كه روش و سیره فلاسفه بوده، بر اساس «قاعده زرین اعتدال» شكل گرفته و به همین نام معروف گشته است كه خاستگاه آن یونان است. (احمدپور، 1386: 33) مبنای این مسلك در ترك رذائل و كسب فضائل اخلاقی، جلب فواید اجتماعی و دنیوی می‌باشد. مسلك دوم، روش مورد تبلیغ انبیای الهی بوده و مبنای این مسلك در دفع رذائل اخلاقی و كسب فضائل اخلاقی، فواید اُخروی است. این دو مسلك اخلاقی كه مبنای آنها ملكات و فضائل و رذائل می‌باشد با تز كیه نفس كاملاً متفاوت‌اند.  
علامه به‌صراحت مسلك اول را رد نموده و مسلك دوم را ناتمام می‌داند و مسلك سوم را تحت عنوان اخلاق توحیدی قرآن كریم ارائه می‌دهد. وی این مسلك؛ یعنی اخلاق قرآنی را فراتر از فضائل و رذائل معرفی كرده و معتقد است كه انسان در این مسلك بر اثر تزكیه نفس به جایی می‌رسد كه فضائل و رذائلی برایش مطرح نیست؛ بلكه افق دید او فقط متوجه خداوند متعال می‌باشد. ایشان مسلك سوم را مبتنی بر توحید ناب و كاملی كه مختص به دین مبین اسلام است، دانسته و می‌نویسد: «المسلك الثالث مبنی علی التوحید الخالص الكامل الذی یختص به الاسلام». (طباطبایی، 1417: 1 / 360)  
مكتب اول، یعنی مكتب حكما و فلاسفه تنها به‌سوی حق اجتماعی و مكتب دوم تنها به‌سوی حق واقعی و كمال حقیقی؛ یعنی آنچه مایه سعادت انسان در آخرت است، دعوت می‌كند؛ اما مكتب سوم به‌سوی «حق»؛ یعنی خدای تعالی دعوت می‌كند، و اساساً اسلام تربیت خود را، بر توحید و نفی هر گونه شركی پایه گذاری كرده، كه این مبنای دعوت، انسان را به مقام و درجه عبودیت حبّی می‌رساند.  
اهداف و اغراض مسالك سه‌گانه  
نكته مهم این است كه هدف و غرض در مسالك سه گانه متفاوت است، هدف اصلی در مسلك اول جلب توجه و تعریف و تمجید مردم بوده، و در مسلك دوم، سعادت حقیقی و دائمی، یعنی به كمال رساندن ایمان به خدا و ایمان به آیات او است. با وجود این تفاوت هر دو مسلك در این مسئله مشترك‌اند كه هدف نهایی آنها فضیلت انسانی از حیث عمل است. اما مسلك سوم با دو مسلك دیگر تفاوت اساسی دارد و این تفاوت در هدف می‌باشد؛ چراكه هدف از تهذیب اخلاق تنها و تنها ابتغای وجه الهی است نه به‌دست آوردن فضایل انسانی، كه در دو مسلك نخست به‌عنوان هدف اصلی و اساسی می‌باشد.  
توضیح اینكه در مسلك سوم، هدف اصلی كسب رضایت الهی است كه منجر به ذكر دائمی می‌شود و ذكر دائمی، منجر به محبت به پروردگار می‌شود؛ در نتیجه ایمان بنده نسبت به خداوند متعال افزایش یافته و قلب او مجذوب تفكر درباره پروردگارش می‌شود؛ و این جذبه و شور منجر به عبودیت محضه (عبودیت حبّی) می‌گردد. چنین كسی به درجه‌ای می‌رسد كه به‌دنبال ابتغای وجه الهی و كسب رضایت خداوند متعال است و تمام همّ و غم او محبوب ازلی و ابدی است، نه فضیلتی برایش مطرح است و نه رذیلتی، و نه ستایش و تعریف و تمجید مردم، نه توجهی به دنیا دارد و نه به آخرت، و نه توجهی به بهشت دارد و نه به جهنم، چنین انسانی توشه‌اش عبودیت خداست و راهنما و دلیلش، محبت اوست. (طباطبائی ج1 ص 375)  
بنابراین در مسلك سوم پای فضایل و رذایل اخلاقی به میان نمی‌آید و همه هدف‌ها به یك هدف تبدیل می‌شود و آن عبارت است از: ابتغای وجه باقی خدای سبحان، و چه‌بسا كه در بعضی از موارد، احكام این مسلك با آن دو مسلك دیگر متفاوت می‌شود، به این معنا كه آنچه در مسلك‌های دیگر فضیلت شمرده می‌شود، در این مسلك فضیلت شمرده نمی‌شود و بالعكس.  
هم‌معنایی تزكیه نفس با اخلاق قرآنی  
با تحلیل اخلاق قرآنی و تزكیه نفس، و راهكارها و آثار و اهداف آن دو، می‌توان نتیجه گرفت كه اخلاق توحیدی قرآن كریم، همان تزكیه نفس می‌باشد؛ چراكه تزكیه، قرب الهی و رستگاری و فلاح مطلق را در پی دارد و نتیجه اخلاق قرآنی، عبودیت حبّی و قرب و رسیدن به خداوند متعال است و این همان فلاح مطلق دنیوی و اخروی است. بنابراین طبق نظر صاحب المیزان، تزكیه نفس و اخلاق البته نه اخلاق برمبنای نظر مشهور علمای اخلاق بلكه اخلاق از منظر قرآن كریم به یك معنا است؛ برای اثبات این مطلب، دلائل متعددی وجود دارد كه برخی از آنها عبارتند از:  
دلیل اول  
در قرآن كریم مباحث اخلاقی با واژه اخلاق و مشتقات آن مطرح نشده است، و تنها كاربرد این واژه در قرآن كریم، در دو مورد است، اولین كاربرد این واژه در سوره شعراء است؛ آنجا كه خداوند متعال می‌فرماید: «إ‌ِنْ هذا إ‌ِلاَّ خُلُقُ الأَوَّلِینَ» (شعراء / 137) و دومین كاربرد واژه خُلُق در سوره قلم است كه خداوند متعال در مورد نبی مكرم|، می‌فرماید: «وَ إ‌ِنَّكَ لَعَلی خُلُق‌ٍ عَظِیم‌ٍ». (قلم / 4) بنابراین مباحث اخلاقی در قرآن مجید تحت عنوان تزكیه نفس مطرح گردیده است نه تحت عنوان اخلاق.  
با بررسی كتب اخلاقی نیز می‌توان به همین نتیجه رسید؛ زیرا در تمامی مباحث كتاب‌های اخلاقی از آیات تزكیه استفاده شده است و با سیری در كتب تزكیه نفس مشاهده می‌گردد كه مطالب این كتاب‌ها نیز از مباحث مختلف پیرامون فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی تشكیل شده است. چنانكه برخی از پژوهشگران بر این باور هستند كه «در خصوص تربیت معنوی و اخلاقی، قرآن كریم از واژه «تزكیه» و مشتقات آن استفاده كرده است ... . بدین ترتیب واژه «تزكیه» فراگیر‌ترین واژه‌ای است كه قرآن در مورد تربیت اخلاقی به‌كار برده است». (رحیمیان،20: 1386)   
دلیل دوم  
هدف اخلاق توحیدی قرآن كریم «قرب الهی و ابتغای وجه الله» است، چنانكه هدف اصلی تزكیه و تهذیب نفس نیز قرب الهی و دستیابی به فلاح مطلق است، بنابر این مسلك سوم اخلاقی همان تزكیه نفس می‌باشد؛ چراكه علامه طباطبایی نتیجه مسلك سوم را عبودیت حبّی بیان كرده و بر این باور است كه انسان با عبودیت حبی به قرب خداوند متعال می‌رسد.  
تفسیر المیزان از یك طرف در مباحث اخلاقی به این نكته تأكید می‌كند كه مسلك سوم؛ یعنی اخلاق قرآنی به توحید و نفی شرك دعوت كرده و منجر به عبودیت محض می‌شود: «و ثالثها یدعو إلی الحق الذی هو الله، و یبنی تربیته علی أن الله سبحانه واحد لا شریك له، و ینتج العبودیة المحضة» (طباطبایی،ج 1 ص 361) و «علی أن هذا المسلك ربما یفترق عن المسلكین الآخرین بحسب النتائج، فإن بناءه علی الحب العبودی، و إیثار جانب الرب علی جانب العبد». (همان)  
وی در تفسیر سوره یوسف، نتیجه عبودیت محض یا عبودیت حبّی را دستیابی به قرب الهی می‌داند. ایشان معتقد است افرادی كه خداوند متعال را برای رسیدن به بهشت و فرار از عذاب جهنم، عبادت نمی‌كنند؛ بلكه دلیل عبادت آنها محبت به خداوند متعال است، در اثر این عبودیت حبّی به درجه قرب خداوند متعال نائل می‌گردند؛ چراكه هیچ حجابی بین آنها و خداوند متعال وجود ندارد؛ زیرا معیار و مبنای كار آنها در طول زندگی نه فواید دنیوی بوده و نه فواید اخروی، بلكه ملاك كارهای آنها فقط رضایت الهی بوده است؛ در نتیجه دنیا و ابلیس و هوای نفس در نظر اینها ارزشی نداشته و مانعی برای عبودیت آنها نبوده، و آنها به مقام قرب الهی نائل گشته‌اند. (همان: 11 / 162)  
از سوی دیگر ایشان در تفسیر سوره شمس، هدف تزكیه نفس را فلاح و رستگاری دانسته و معتقد است كه انسان در نتیجه تزكیه نفس به فلاح می‌رسد، و در نتیجه این رستگاری، به سعادت دنیوی و اخروی دست می‌یابد؛ چراكه در دنیا در اجتماع اولیای الهی زندگی می‌كند و در آخرت در جوار و قرب پروردگار خویش بوده و مقرب درگاه الهی می‌گردد. «و الفلاح المطلق أی الظفر بالسعادة و الفوز بالحق و الغلبة علی الشقاء، و إدحاض الباطل فی الدنیا و الآخرة، أما فی الدنیا فبالحیاة الطیبة التی توجد فی مجتمع صالح من أولیاء الله فی أرض مطهرة من أولیاء الشیطان، علی تقوی و ورع، و أما فی الآخرة ففی جوار رب العالمین». (همان: 6 / 16)  
بر این اساس، انسان در نتیجه تزكیه نفس به فلاح مطلق و سعادت دنیوی و اخروی می‌رسد و در آخرت در جوار و قرب پروردگار خویش بوده و مقرب درگاه الهی می‌شود. بنابراین در نگاه تفسیر المیزان، انسان هم در اثر تزكیه نفس و هم در پیروی از مسلك قرآنی، به قرب پروردگار خویش نائل می‌گردد. در حقیقت نتیجه تزكیه نفس و مسلك اخلاق توحیدی، رسیدن به قرب خداوند متعال است.  
دلیل سوم  
مسلك سوم یا همان اخلاق توحیدی قرآن، كاملاً بر تزكیه نفس منطبق بوده و همه مراحل تزكیه نفس به شكل كامل‌تر در اخلاق توحیدی قرآن وجود دارد؛ چراكه تزكیه نفس، عبارت است از: پیراستن نفس از رذائل اخلاقی و آراستن آن به فضایل اخلاقی كه منجر به فلاح و قرب الهی می‌شود و این همان چیزی است كه در مسلك اخلاق قرآنی به وضوح مشاهده می‌شود؛ چراكه در اخلاق توحیدی قرآن، انسان هدفی جز خود خداوند متعال ندارد و این هدف او را از همه رذائل و ناپاكی‌ها مبرا كرده و به تقوای الهی آراسته می‌كند و در نتیجه او به قرب خداوند متعال نائل می‌شود و این همان فلاح مطلقی است كه انسان‌ها به‌وسیله تزكیه نفس به آن بشارت داده شده‌اند.  
در مسلك قرآنی انسان‌ها از نظر معرفت و طرز تفكر، به‌گونه‌ای تربیت می‌شوند كه زمینه‌های رذائل اعم از: اعتقادی، ملكاتی و رفتاری در وجود آنها از بین رفته و دیگر محل و موضوعی برای رذائل باقی نمی‌ماند؛ به عبارت دیگر در این روش، اوصاف رذیله و خصلت‌های ناپسند، از طریق رفع و پیشگیری از بین می‌رود نه از طریق دفع و درمان؛ یعنی در این روش اجازه داده نمی‌شود كه رذائل در نفس انسان نفوذ كند تا در صدد بر طرف كردن آن برآید، بلكه قلب‌ها چنان مملو از علوم، معارف و محبت الهی می‌شود كه دیگر محل و موضوعی برای رذائل اخلاقی باقی نمی‌ماند.  
علامه طباطبایی سّر طهارت انسان از آلودگی‌ها در این مسلك را، در این نكته می‌داند كه اساس و مبنای مسلك قرآن كریم، بر مبنای توحید ناب و خالص است كه نسخه آن منحصر به نبی مكرم| و معارف والای قرآن كریم می‌باشد. ایشان هدف نهایی انسان در مسلك اخلاقی قرآن را این‌گونه بیان می‌دارد كه: «فانّما یرید وجه ربّه و لا همّ له فی فضیلة و لا رذیلة و لا شغل له بثناء جمیل و ذكر محمود و لا التفات له الی دنیا او آخرة او جنة او نار و انّما همّه ربّه و زاده ذلّ عبودیته و دلیله حبّه». (همان: 1 / 375)  
انسان در مسلك اخلاق توحیدی قرآن در نهایت به مرحله‌ای می‌رسد كه فقط وجه باقی خداوند متعال را می‌طلبد و دیگر نه فضیلتی برای او مطرح است نه رذیله‌ای؛ نه به فواید دنیوی می‌اندیشد و نه فواید اخروی؛ یعنی هدف او رسیدن به خدای متعال و قرب الهی است و رذائل و فضائل اخلاقی به‌عنوان انسان نیستند بلكه تنها رسیدن به خداوند متعال و دستیابی به رضایت خداوند سبحان و قرب الهی هدف اصلی است و این هدف، تزكیه را به دنبال خود دارد و انسان از همه آلودگی‌ها پاك گشته و به همه فضایل آراسته می‌گردد.  
بنابراین مسلك سوم كه روش و طریقه قرآن كریم است، به‌سوی «حق محض»؛ یعنی «خداوند متعال» دعوت می‌كند و محبت و یاد خدای سبحان چنان وجود انسان را پر می‌كند كه چیزی غیر از خداوند متعال نمی‌شناسد كه به خاطر آن، آلوده به رذیله شود و در صدد علاج و درمان رذیله باشد؛ چنین انسانی فقط وجه باقی را می‌شناسد كه انسانیت او را به رشد و كمال رسانیده و به فلاح و رستگاری می‌رساند.  
نتیجه مسلك توحیدی  
علامه طباطبایی در تبیین نقاط افتراق مسالك معتقد است كه مسلك توحیدی در نتایج نیز از آن دو مسلك متمایز است؛ چراكه مبنای مسلك قرآنی براساس عبودیت حبّی است كه انسان در این مسلك، خداوند متعال و رضای او را بر خود و بر هوای نفس خویش مقدم می‌دارد. (همان: 1 / 375)  
ایشان در تفسیر سوره یوسف ذیل آیه 34 به تبیین اخلاص در عبادت (عبودیت حبّی) پرداخته و می‌نویسد: محبت به خداوند متعال، قلب انسان را از تعلق به دنیا و زخارف آن، و خواهش‌های نفسانی پاك و طاهر می‌كند. در نتیجه، قلب انسان از محبت خداوند متعال و دین خدا و پیامبر اكرم| پر می‌گردد، و در همه لحظات زندگی تنها به‌دنبال رضایت خداوند متعال می‌گردد نه رضایت خود؛ و این همان مسلك و روش قرآن مجید است.  
در نتیجه این عملكرد و ترجیح رضایت خداوند متعال بر رضایت خویش، آثار درخشانی مانند: تأیید به نور و روح الهی، در امان ماندن از خوف و حزن و رسیدن به امنیت و هدایت، در نفس شخص به‌وجود می‌آید. چنین انسانی به قرب الهی نائل می‌گردد؛ چراكه همه حجاب‌ها برداشته شده است و به علم‌الیقین رسیده و شاهد اسرار می‌شود و در نهایت به مقام توكل و رضا می‌رسد و تاج اخلاق توحیدی بر سر می‌نهد. (همان: 11 / 161) نتیجه عبودیت حُبّی، با كنار زدن همه موانع و حجاب‌ها، رسیدن به قرب الهی است، همان‌طور كه علامه طباطبایی می‌نویسد: «و هؤلاء هم المقربون الفائزون بقربه تعالی إذ لا یحول بینهم و بین ربهم شیء مما یقع علیه الحس أو یتعلق به الوهم أو تهواه النفس أو یلبسه الشیطان». (همان: 162)  
با تدبر در همین آثار مطروحه می‌توان به این نتیجه رسید كه، چنین انسانی عملا تزكیه شده است؛ چراكه از رذائل پاك شده و به بهترین فضائل اخلاقی آراسته گشته است و می‌توان اثبات كرد كه تزكیه نفس همان اخلاق توحیدی قرآن است؛ چراكه همه آثار گفته شده، از آثار عبودیت حبّی است درحالی‌كه عبودیت حبّی نیز نتیجه مسلك اخلاق توحیدی قرآن می‌باشد.  
علامه طباطبایی در ذیل تفسیر سوره مائده به این نكته اشاره می‌كند كه اعتقاد به توحید و تلاش برای رسیدن به خداوند متعال همه ابعاد وجودی انسان را تحت شعاع خود قرار داده و انسان را خدایی می‌كند. ایشان جایگاه توحید و میزان تأثیر آن در وجود انسان را این‌گونه ترسیم می‌كند: «لیس له غایة عامة إلا توحید الله سبحانه فی مرحلتی الاعتقاد والعمل جمیعا أی أن یعتقد الإنسان أن له إلها هو الذی منه بدئ كل شیء وإلیه یعود كل شیء له الأسماء الحسنی والأمثال العلیا، ثم یجری فی الحیاة ویعیش بأعمال تحاكی بنفسها عبودیته وعبودیة كل شیء عنده لله الحق عز اسمه، وبذلك یسری التوحید فی باطنه وظاهره، وتظهر العبودیة المحضة من أقواله وأفعاله وسائر جهات وجوده ظهورا لا ستر علیه و لاحجاب یغطیه». (همان: 6 / 275)  
فرایند اخلاق توحیدی قرآن كریم  
علامه طباطبایی در تبیین فرایند مسلك اخلاق توحیدی قرآن كریم بر این باور است كه قرآن كریم دارای معارف ژرفی است كه اعتقاد به آن معارف، انسان را موحد واقعی بار می‌آورد و اعتقادات شخص را از هر گونه آلودگی اعم از: كفر، شرك، ریا و ... پاك می‌گرداند و در نتیجه آن، ملكات و اعمال شخص هم با دید توحیدی، از همه آلودگی‌های ملكاتی و رفتاری پاك می‌شود. ایشان در توضیح مطلب به آیاتی از قرآن كریم استناد كرده است كه به برخی از آنها اشاره می‌كنیم:  
آیات قرآن كریم دارای معارفی است و نتایج خاصی دارد، مانند: آیاتی كه در مورد قدرت مطلقه و عزت مطلقه خداوند سبحان است از جمله آیات: «إ‌ِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً» (یونس / 65) و «أ‌َنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً» (بقره / 165) و ... زمانی كه انسان با تعلیمات و معارف قرآنی به این ایمان برسد كه عزت و قدرت منحصر به خداوند متعال است، با چنین ایمانی دیگر در قلبش جایی برای ریا، سُمعه، ترس از غیر خدا و امید و اعتماد به غیر خدا ... باقی نمی‌ماند؛ و در نتیجه این ایمان، تمامی رذایل و پلیدی‌ها از جمله رذایل و پلیدی‌های اعتقادی از قلب انسان پاك می‌گردد و قلب او به فضائل و صفات الهی مانند تقوای الهی و عزت الهی آراسته می‌گردد؛ و این آراسته شدن به فضائل در مقابل آن رذایل همان مفهوم رشد تزكیه است.  
نمونه دیگر، آیاتی هستند كه به مالكیت مطلقه خداوند متعال اشاره می‌كنند؛ مانند: «لله مُلْكُ السَّماواتِ وَالأَرْض‌ِ وَما فِیهنَّ وَهُوَ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَد‌ِیرٌ» (مائده / 120) و «لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَالأَرْض‌ِ وَاللَّهُ عَلی كُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ» (آل‌عمران / 189) و ... علامه در تفسیر این آیات می‌گوید: مالكیت مطلقه خداوند متعال برای هیچ موجودی، استقلالی باقی نمی‌گذارد و استقلال را منحصر در ذات پاك خداوند متعال می‌كند؛ انسان با این دید توحیدی، غیر خدا را اراده نمی‌كند؛ در برابر غیر خدا خضوع و خشوع ندارد؛ از غیر او نمی‌ترسد؛ به غیر او امید و توكل نمی‌كند و تسلیم چیزی غیر او نمی‌شود.  
چنین انسان موحدی، چیزی جز وجه باقی خداوند متعال را اراده و طلب نمی‌كند. این حقیقت در آیات متعدد قرآن كریم، مورد توجه قرار گرفته است؛ مانند: « وَیطْعِمُونَ الطَّعامَ عَلی حُبِّهِ مِسْكِیناً وَیتِیماً وَأ‌َسِیراً \* إ‌ِنَّما نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لا نُر‌ِیدُ مِنْكُمْ جَزاءً وَلا شُكُوراً» (انسان / 9 ـ 8) و «سَیجَنَّبُهَا الأَتْقَی \* الَّذِی یؤْتی مالَهُ یتَزَكَّی \* وَ ما لِأ‌َحَد‌ٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزی \* إ‌ِلاَّ ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الأَعْلی» (لیل / 20 ـ 17) و «الَّذِینَ صَبَرُوا ابْتِغاءَ وَجْهِ رَبِّهمْ وَأ‌َقامُوا الصَّلاةَ وَأ‌َنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْناهُمْ سِرًّا وَعَلانِیةً وَیدْرَؤُنَ بالْحَسَنَةِ السَّیئَةَ أ‌ُولئِكَ لَهُمْ عُقْبَی الدَّار‌ِ» (رعد / 22) و ... .  
كسی كه دارای چنین ایمانی است، برای غیر خداوند، ارزشی نمی‌گذارد. بنابراین از مطلق آلودگی‌ها پاك می‌گردد و به صفات الهی همچون تقوای الهی، عزت الهی، غنای الهی و ... آراسته می‌گردد و در نتیجه به رشد و كمال حقیقی می‌رسد و با كنار نهادن غیر، و متوجه شدن و تمركز همه ابعاد وجودی به خداوند متعال به حقّ رسیده و به فلاح مطلق نائل می‌گردد.  
بنابراین انسان در مسلك اخلاق قرآنی با هدف رسیدن به خداوند متعال و با دید توحیدی خود كاملاً از آلودگی‌ها و رذائل اعتقادی و عملی پاك می‌گردد؛ چراكه آن صفات مبغوض الهی هستند؛ و در مقابل به صفاتی مانند: تقوای الهی، توكل، مقام رضا، شكر و ... . آراسته می‌گردد؛ زیرا این صفات محبوب خداوند متعال هستند. چنین انسانی با دید توحیدی و پاك شدن از آلودگی‌ها و رذائل و آراسته شدن به فضائل، به عبودیت محضه یا عبودیت حبّی و در نتیجه به قرب خداوند سبحان نائل می‌گردد و این همان فلاح و رستگاری مطلق است كه در سوره شمس به‌عنوان نتیجه تزكیه نفس از جانب خداوند متعال بیان شده است.  
نتیجه  
تزكیه نفس در قرآن كریم از اهمیت بالا و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و سعادت و رستگاری انسان به‌وسیله تزكیه نفس و تهذیب آن میسر می‌گردد. در این مقاله بعد از مفهوم‌شناسی تزكیه نفس، مسلك‌های سه‌گانه اخلاق در تفسیر المیزان بیان گردید و با تحلیل و بررسی مشخص گردید كه در مسلك اول (مسلك فلاسفه) معیار ترك رذائل و كسب فضائل، اهداف و مقاصد دنیوی است و در مسلك دوم (مسلك انبیا^) معیار ترك رذائل و كسب فضائل، رسیدن به ثواب اخروی می‌باشد؛ این دو مسلك، ذیل اخلاق بر مبنای نظر مشهور علمای اخلاق قرار می‌گیرند.  
اما در مسلك سوم یا همان مسلك اخلاق توحیدی قرآن كریم، فضائل و رذائلی مطرح نیست، بلكه معیار در آن، رسیدن به خداوند متعال است و سنن اخلاقی نه برای اهداف و مقاصد دنیوی و نه برای پرهیز از جهنم و بهره‌مندی از بهشت، بلكه برای لقای خداوند متعال و تحصیل وجه باقی او می‌باشد كه خود عین توحید است؛ و انسان به تبع این هدف متعالی از همه آلودگی‌ها پاك گشته و به همه فضایل آراسته می‌گردد؛ چراكه با توحید سنخیت پیدا كرده است.  
روشن شد كه مسلك اخلاق توحیدی قرآن كاملاً منطبق بر تزكیه نفس است و این مسلك با دو مسلك اول و دوم، هم در هدف و راهكارها و هم در آثار، تفاوت ماهوی دارد. اثبات وحدت اخلاق توحیدی قرآن كریم با تزكیه نفس، پیامد‌های ارزشمندی دارد كه از جمله آنها این است كه می‌توان از مباحث اخلاقی تفسیر المیزان در مباحث تزكیه نفس استفاده كرد و در نتیجه، مسیر تزكیه نفس را برای رهروان آن روشن و عملی ساخت.

منابع و مآخذ  
1. آموزگار، محمد حسن، 1381، اسلام و آیین تزكیه، تهران، انجمن اولیا و مربیان.  
2. ابن‌‌فارس، احمد، 1410 ق، معجم مقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد‌ هارون، بیروت، دار الاسلامیه.  
3. احمدپور، مهدی، 1386، جمعی از نویسندگان، كتاب‌شناخت اخلاق اسلامی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.  
4. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، 1412 ق، مفردات الفاظ القرآن، دمشق، دار العلم.  
5. رحیمیان، محمدحسن و رهبر، محمدتقی، 1386، آیین تزكیه، قم، بوستان كتاب.  
6. رمضانی، رضا، 1387، آرائ اخلاقی علامه طباطبایی، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.  
7. طباطبایی، سید محمدحسین، 1374، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.  
8. طباطبایی، سید محمدحسین، 1417 ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.  
9. فیض‌كاشانی، محمد بن مرتضی، 1383، مهجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.  
10. مصباح‌یزدی، محمدتقی، 1380، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.  
11. مصطفوی، حسن، 1360، التحقیق فی كلمات القرآن الكریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر كتاب.  
12. نراقی، محمد مهدی، 1368 ق، جامع السعادات، نجف، مطبعة الزهراء.  
منبع :  
فصلنامه مطالعات تفسیر - شماره 8

<http://akhlagh.porsemani.ir/content/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82-%D8%AA%D9%88%D8%AD%D9%8A%D8%AF%D9%8A>